

نقد نظریه بانک‌داری بدون ربا از ایده تا اجرای آن در ایران (با تأکید بر قانون بانک‌داری بدون ربا)^۱

محمد رضا مهربان پور*

سیدعباس موسویان**، محمدرسول حشمتی***

چکیده

پس از پیروزی انقلاب، یکی از اصلی‌ترین اقدامات صورت گرفته در کشور حذف ربا از نظام بانکی با تأسی از نظریه بانک‌داری بدون ربا شد. مبنای تدوین قانون بانک‌داری بدون ربا در سال ۱۳۶۱ در کشور، همین نظریه شهید صدر بوده است. اما با گذشت نزدیک به چهار دهه از انقلاب، عملکرد نظام بانکی در خصوص پیاده‌سازی این نظریه، به گونه‌ای بوده است که از سوی صاحب‌نظران اقتصادی با انتقادهای فراوان روبه‌رو بوده است. در این مقاله ابتدا با روش مروری - تحلیلی به بررسی و نقد قانون بانک‌داری بدون ربا پرداخته شد و سپس به روش تحلیل محتوای کیفی و به کمک ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان بانکی و دانشگاهی، ۱۱۸ واحد معنایی، ۲۵ مفهوم، و در نهایت ۸ مقوله با عنوان مهم‌ترین انتقادات ساختاری در پیاده‌سازی بانک‌داری بدون ربا در ایران، استخراج شد و مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت، به منظور بهبود عملکرد نظام بانک‌داری بدون ربا، پیشنهادهایی ارائه شده است.

* استادیار حساب‌داری، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، mehrabanpour@ut.ac.ir

** استاد اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، samosavian@yahoo.com

*** استادیار مدیریت مالی، مؤسسه آموزش عالی اقبال لاهوری، مشهد، r.heshmati@eqbal.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۰

کلیدواژه‌ها: نقد، شهید صدر، بانک‌داری بدون ربا، تحلیل محتوای کیفی.

۱. مقدمه

بیش از نیم قرن از زمانی که شهید صدر کتاب خود با عنوان *البنک اللاریبی فی الاسلام* را تألیف و در آن الگوی بانک‌داری بدون ربا را مطرح کرد می‌گذرد. این نظریه به‌عنوان سنگ بنای سیستم بانک‌داری کشور و مبنای تدوین قانون بانک‌داری بدون ربا در سال ۱۳۶۱ محسوب می‌شود. نظریه شهید صدر در زمان خودش یک پیشرفت بزرگ در جهت حرکت به سمت اسلامی‌شدن بخش بزرگی از سیستم اقتصادی کشورهای مسلمان محسوب می‌شد. اما با توجه به فضای کاملاً متفاوت عملیات اجرایی نسبت به مباحث تئوری و هم‌چنین تأثیرپذیری و تأثیرگذاری فاکتورهای گوناگون لازم است فاصله میان نظریه تا عمل به‌دقت مورد نقد و بررسی قرار گیرد. چراکه یک نظریه خوب برای آن‌که در پیاده‌سازی نیز موفق باشد، می‌بایست در گذر زمان و با توجه به شرایط جدید، از جهات گوناگون نقد و بازبینی شود. اجرای نظریه شهید صدر در قانون بانک‌داری بدون ربا متبلور شد. لذا مقاله پیش‌رو قصد دارد پس از نقد و بررسی قانون عملیات بانکی بدون ربا، با نگاه انتقادی به بررسی چالش‌های ساختاری پردازد که نظریه بانک‌داری بدون ربا در میدان عمل با آن‌ها دست به‌گریبان است. لذا، نقد علمی می‌تواند به کاهش فاصله میان تئوری تا عمل منجر شود و چالش‌های موجود بر سر راه را شناسایی کند و دست‌یابی به اقدامات اصلاحی مفید را ممکن سازد. آسیب‌شناسی علمی و نقد سازنده پیش‌نیاز هرگونه اقدام اصلاحی در جهت بهبود است و با ایرادگرفتن و اشکال‌تراشی تفاوت دارد. به‌عبارت‌دیگر، آسیب‌شناسی و بررسی انتقادی باید کمک‌رسان باشد نه این‌که با رویکرد یک‌جانبه‌نگری، جنبه تخریب‌کننده داشته باشد. بر این اساس، صرفاً بیان انتقادات و برشمردن چالش‌ها و آسیب‌های تمام یا بخشی از یک سیستم کفایت نمی‌کند و می‌بایست این آسیب‌شناسی و بررسی انتقادی، با رویکرد علمی و ساختاریافته و با تکیه بر یک روش تحقیق مدون صورت گیرد.

۲. مسئله تحقیق

حرکت صحیح یک جامعه اسلامی در مسیری که باید باشد، می‌طلبد قواعد اسلامی در تمامی ابعاد زندگی افراد آن جامعه جاری باشد. یکی از حوزه‌هایی که بخش بزرگی از

زندگی افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد حوزه اقتصاد و بانکداری است. از این رو می‌توان گفت، اگر به تنهایی همین یک حوزه منطبق با شریعت اسلامی باشد، با تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم (درآمد حلال، تولید، اشتغال، تشکیل، و تحکیم خانواده) بر حیات یک جامعه و پویایی افراد آن، بخش بزرگی از جامعه در صراط مستقیم الهی قرار خواهد گرفت. این موضوع ضرورت و اهمیت هرگونه اقدام در جهت بهبود وضعیت نظام بانکداری حاکم بر کشور در جهت تطابق با احکام شرع را متذکر می‌شود.

در حال حاضر، بخش قابل توجهی از جامعه، چه در سطح نخبگان و چه در سطح عموم مردم، معتقدند که الگوی بانکداری بدون ربا، فاصله زیادی با بانکداری اسلامی و خواست‌های مردم دارد، اما متولیان سیستم بانکی حاضر به پذیرش این واقعیت نیستند و همواره مدعی‌اند که سیستم بانکی کشور ما به‌طور کامل براساس اصول بانکداری بدون ربا پیش می‌رود (محقق‌نیا ۱۳۹۱).

اجرای عملیات خلاف اصول و معیارهای اسلامی می‌تواند به تحمیل هزینه‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره اقتصادی جامعه منجر شود و چه‌بسا اصل ایده بانکداری بدون ربا را در اذهان عامه مردم و صاحب‌نظران مخدوش کند (موسویان ۱۳۹۲). کم‌این‌که در حال حاضر وضعیت سیستم بانکداری کشور به‌جایی رسیده است که بسیاری از بزرگان فقه و اقتصاد کشور انتقادات زیادی از سیستم فعلی دارند. به‌طوری‌که می‌توان مدعی بود وضع موجود اجرای بانکداری بدون ربا در نظام بانکی کشور با الگوی ایده‌آل بانکداری اسلامی، که به‌صورت گسترده در ادبیات نظری اقتصاد و مالی اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است، فاصله زیادی دارد (موسویان و میسمی ۱۳۹۵).

چه‌بسا یک نظریه در جایگاه تئوریتیکال، کامل و مناسب به‌نظر آید. اما هنگام پیاده‌سازی و در جایگاه عمل، در تحقق انتظارات موفقیت لازم را نداشته باشد. کم‌این‌که در خصوص نظریه بانکداری بدون ربا وضعیت چنین است. البته شایان ذکر است که انتقادات از بانکداری بدون ربا و بحث درباره مشکلات آن به‌معنای نادیده‌گرفتن محاسن این شیوه بر بانکداری متعارف ربوی نیست. در این مسیر، انتقادات سازنده و شناسایی آسیب‌های پیش‌رو می‌تواند در بهبود و ارتقای قابلیت‌های نظام فعلی مفید واقع گردد. بر این اساس، ضروری است تا ضمن آسیب‌شناسی تجربه بیش از سه دهه گذشته، مهم‌ترین چالش‌ها و انتقادات وارده به وضعیت موجود استخراج گردد. از این‌رو، در این پژوهش قصد داریم

ضمن بررسی اهم انتقادات وارده به قانون عملیات بانکداری بدون ربا در کتب و مقالات مرتبط، با بهره‌گیری از کلام خبرگان و روش تحلیل محتوای کیفی، مهم‌ترین انتقادات ساختاری در پیاده‌سازی قانون (که در پژوهش‌های پیشین مورد توجه قرار نگرفته است) را بررسی کنیم.

۳. نقد قانون عملیات بانکی بدون ربا

براساس بند اول ماده ۱ قانون عملیات بانکی بدون ربا برای کشور (مصوب ۱۳۶۲)، اولین هدف نظام بانکی «استقرار نظام پولی و اعتباری بر مبنای حق و عدل (با ضوابط اسلامی) به منظور تنظیم گردش صحیح پول و اعتبار در جهت سلامت و رشد اقتصاد کشور» است. حال، سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا نظام بانکی کشور به‌طور عام و بانک مرکزی به‌طور خاص، در بیش از سه دهه‌ای که از تصویب این قانون می‌گذرد، موفق به اجرای صحیح بانکداری بدون ربا شده‌اند؟ به نظر می‌رسد نمی‌توان به این سؤال پاسخ قطعی مثبت یا منفی داد، زیرا ارزیابی تجربه نظام بانکی در سه دهه اخیر نشان می‌دهد هرچند در این دوره اقدامات و تلاش‌های قابل تقدیر زیادی در جهت اجرای بانکداری منطبق با شریعت صورت پذیرفته است، هنوز هم مشکلات بسیاری وجود دارد که اسلامی بودن عملکرد بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی را به چالش می‌کشد. شاید به دلیل وجود همین چالش‌هاست که در حال حاضر نخبگان، مراجع تقلید (و فقها) و حتی عامه مردم در رابطه با اسلامی بودن عملکرد نظام بانکی کشور تردید دارند (همان).

پس از بررسی متون کتب و مقالات برجسته درباره چالش‌های بانکداری بدون ربا، مهم‌ترین ضعف‌های قانونی (قانون عملیات بانکی بدون ربا، دستورالعمل‌ها، و آیین‌نامه‌های اجرایی آن) استخراج گردید که عبارت‌اند از:

- عدم تناسب با نیازهای گروه‌های مختلف سپرده‌گذاران و دریافت‌کنندگان تسهیلات (همان)؛
- حاکمیت نگاه صرفاً فقهی؛ در حوزه تدوین مقررات، دستورالعمل‌ها، و عقود، تنها بر حل مشکلات فقهی در عمل توجه شده و به اهداف، اصول، و مبانی نظام اقتصاد و مالیه اسلامی توجهی نمی‌شود (میسمی و قلیچ ۱۳۹۰)؛

- نادیده گرفتن موضوع جایز بودن در برخی عقود؛ چراکه دستورالعمل تأکید بر لازم‌الاجرا بودن می‌کند (عبداللهی و موسویان ۱۳۹۲)؛
- عدم ارائه تعریفی روشن و کاربردی از نظام بانکی و تبیین قلمرو شمول قانون^۲ (موسویان ۱۳۸۶)؛
- عدم هماهنگی آیین‌نامه‌های داخلی بانک‌ها با یکدیگر (گروه اقتصاد ۱۳۷۴)؛
- طی بیش از سه دهه، تحولات بسیار زیادی در زمینه بانکداری به‌طور عام و بانکداری اسلامی به‌صورت خاص در سطح بین‌المللی اتفاق افتاده است که قانون فعلی درباره آن‌ها ساکت است (موسویان و میسمی ۱۳۹۵)؛
- نبود انعطاف‌پذیری مناسب در قوانین و روزآمد نبودن آن‌ها (قلیچ ۱۳۹۰)؛
- عدم تناسب ساختار و سازمان عملیاتی بانک‌ها با قانون (موسویان ۱۳۸۶)؛
- پرداخت جایزه با استفاده از قرعه‌کشی و به‌صورت شانسی^۳ (میسمی و قلیچ ۱۳۹۰)؛
- پرداخت تسهیلات به شرط سپرده^۴ (همان)؛
- فقدان راه‌کار مناسب برای تحقیق و توسعه بانکداری بدون ربا به‌منظور ایجاد تغییر و تحولات و نوآوری‌های لازم^۵ (موسویان ۱۳۸۶)؛
- هیچ‌گونه قانونی درباره نظارت شرعی وجود ندارد (موسویان و میسمی ۱۳۹۳)؛
- شفاف نبودن دستورالعمل‌ها در زمینه اجرای عقود مشارکتی (حاجیان ۱۳۹۰)؛
- انتخاب الگوی نامناسب برای عملیاتی کردن قانون (موسویان ۱۳۸۶)؛
- عدم تفکیک بین قرض بدون بهره و قرض الحسنه^۶ (موسویان و میسمی ۱۳۹۵)؛
- شورای فقهی بانک مرکزی به‌عنوان مرجع عالی فقهی در حوزه بانکداری اسلامی، جایگاه قانونی نداشته و فقط اختیارات مشورتی دارند (موسویان و میسمی ۱۳۹۳)؛
- فعالیت در جهت تحقق اهداف دولت به‌دلیل متأثر شدن قانون از وضعیت اقتصادی اول انقلاب به‌ویژه از نگرش دولتی بودن بانک‌ها (موسویان ۱۳۸۶).

۴. روش تحقیق

در این پژوهش، برای بررسی انتقادات ساختاری در زمینه بانکداری بدون ربا در ایران با روش تحقیق کیفی و بهره‌گیری از ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با هجده نفر از خبرگان مربوطه که به شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند، موارد مورد اشاره به کمک آن‌ها استخراج شد و با تکنیک تحلیل محتوای کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. روش تحلیل محتوا محقق را قادر می‌سازد تا (مقدار زیادی) اطلاعات متنی را تحلیل و به صورت نظام‌مند خصوصیات آن را شناسایی کند، نظیر وجود کلمات، مفاهیم، کاراکترها، موضوعات، یا جملات خاص (Sekaran and Bougie 2013). سه رهیافت اصلی در تحلیل محتوای کیفی عبارت‌اند از: تحلیل محتوای عرفی و قراردادی؛ تحلیل محتوای جهت‌دار؛ تحلیل محتوای تجمعی (ازکیا و همکاران ۱۳۹۶)، که از این حیث در پژوهش حاضر، متن مصاحبه‌ها از طریق روش تحلیل محتوای قراردادی تجزیه و تحلیل شد که رویکردی استقرایی دارد. موضوعات اصلی مورد بررسی در تحلیل محتوای انجام شده به قرار زیر است:

۱.۴ انتخاب واحد

واحد بررسی بخش خاصی از محتواست که مورد تحلیل قرار می‌گیرد (سرمد و همکاران ۱۳۹۴). از نظر ازکیا و همکاران (۱۳۹۶) واحدهای محتوا می‌توانند لغات، جمله‌ها، سرمقاله‌ها، و ... باشند که ما می‌خواهیم بار ارزشی آن‌ها را بسنجیم یا براساس محتوایشان آن‌ها را طبقه‌بندی کنیم. هم‌چنین واحد تحلیل می‌تواند بخش‌هایی از متن باشد که جدا و رمزگذاری می‌شود، یا هر عبارتی که در نسخه مورد مطالعه وجود دارد می‌تواند به منزله واحد تحلیل در نظر گرفته شود (احمدی ۱۳۹۵). در این مطالعه واحد بررسی مضمون گزاره‌ها یا عبارات متن مصاحبه است.

۲.۴ واحد معنا یا فکر

واحد معنا مجموعه‌ای از واژگان یا جمله‌هاست که بتوان ارتباطی از معانی مشابه و یک‌سان در آن‌ها یافت و براساس این معنای مشابه آن‌ها را تقسیم‌بندی کرد. واحد معنا

در بردارنده کلمه، جمله، عبارت‌ها، پاراگراف‌ها، و بالاخره سندی است که در جنبه‌هایی از زمینه یا محتوایشان با یکدیگر ارتباط دارند (همان). در این پژوهش، ۱۱۸ واحد معنا شناسایی شد.

۳.۴ مقوله‌ها

مقوله‌بندی کردن عبارت است از عمل طبقه‌بندی کردن عناصر تشکیل دهنده یک مجموعه، به وسیله تمایز و بعد گروه‌بندی براساس شباهت و ملاک‌های از قبل تعریف شده و به عبارت دیگر، مقوله‌بندی روش ساختار دادن به محتواست (سرمد و همکاران ۱۳۹۴). ایجاد مقوله (گروهی از واحدهای فکر که در یک وجه اشتراک شریک‌اند) ویژگی اصلی تحلیل محتوای کیفی است و این مقوله‌ها هماهنگی درونی و ناهم‌گونی بیرونی دارند (احمدی ۱۳۹۵). مقولات یا طبقات می‌توانند شامل مجموعه‌هایی از زیرمقوله یا زیرطبقه یا سطوح متفاوت باشند (ازکیا و همکاران ۱۳۹۶). در این پژوهش، جمعاً هشت مقوله استخراج شد.

۴.۴ اصلاح نظام مقوله‌بندی

پس از تعیین مقولات براساس داده‌های پژوهش، پژوهش‌گر باید نظام مقوله‌بندی را اصلاح و در صورت نیاز برخی مقولات را حذف و تعداد دیگر را اضافه کند (همان).

۵.۴ ارائه گزارش از داده‌های کیفی

در مرحله پایانی، با توجه به داده‌های موجود، پژوهش‌گر باید گزارشی تهیه و ارائه کند. در این زمینه لازم است محتوای مقولات توصیف شوند (همان).

در این پژوهش، فرایندی که مبنای روش تحلیل اطلاعات گردآوری شده از طریق مصاحبه‌ها بود، با الهام از مطالعه احمدی (۱۳۹۵) صورت پذیرفته است. شناسایی مضامین طبقات یک فرایند تکراری است؛ به این ترتیب که هم‌چنان‌که محقق متن را بیشتر و بیشتر تحلیل می‌کند، زمان خود را برای بازنگری طبقات شناسایی شده در گذشته صرف می‌کند و آن‌ها را ادغام یا تقسیم‌بندی می‌کند یا تناقض‌ها را حل و فصل می‌کند. محقق

باتوجه به موضوع، گام به گام به تعیین واحد فکر می‌پردازد و در صورت داشتن زمینه‌ای مشترک، واحدهای فکر ادغام می‌شوند تا مقوله‌ها تعیین گردند و سپس مفهوم کلی که حاصل جمع‌بندی این مقوله‌هاست، حاصل می‌آید. بنابراین، ابتدا متن مصاحبه‌ها به دقت بررسی و واحدهای فکر آن مشخص شد. سپس واحدها از مصاحبه‌ها استخراج و به ترتیب نوشته شد. با بررسی کلیه مصاحبه‌ها ۱۱۸ واحد فکر مرتبط با انتقادات ساختاری شناسایی شد. سپس محقق شروع به انجام مرحله بعد یعنی کاهش تعداد واحدهای فکر و شناسایی الگوهای میان آن‌ها کرد. واحدهای فکری که مترادف یا دارای معانی مشابه بودند در کنار یکدیگر قرار گرفتند و جمعاً یک مفهوم یا زیرمقوله را تشکیل دادند. در این مرحله ۲۵ مفهوم استخراج شد. با تجمیع مفاهیم مشابه طبقاتی شکل گرفتند که از آن‌ها با عنوان مقولات نام برده شده است. مقولات به طریقی شکل گرفتند که درون هر مقوله، مضامین مشابه وجود داشت، اما بین مقولات هم‌پوشانی به حداقل رسید. در نهایت شمار مقولات به هشت طبقه رسید.

۵. ارائه نتایج و یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای کیفی مصاحبه‌ها

در این بخش، به کمک روش تحلیل محتوای کیفی (از نوع قراردادی) به تحلیل نتایج حاصل از مصاحبه‌ها پرداخته شد و مقولات استخراج شده با عنوان «انتقادات ساختاری در پیاده‌سازی نظریه بانک‌داری بدون ربا» ارائه گردید. گام‌های زیر برای استخراج مقوله‌ها در این پژوهش طی شده است که مقوله چهار به عنوان نمونه‌ای از آن‌ها آورده شده و باقی موارد نیز به طریقی مشابه، مورد تحلیل محتوای کیفی قرار گرفته‌اند:

- فایل مصاحبه‌های ضبط‌شده با دقت شنیده و متن مصاحبه‌ها پیاده شد؛
- پس از بررسی اولیه، اقدام به برجسته‌سازی مفاهیم مهم در متن شد و هر واحد مجزای معنایی مشخص شد. برای مثال در متن مصاحبه‌ای که در زیر آمده است، واحدهای معنایی به صورت زیر خط‌دار برجسته شده‌اند؛
- واحدهای برجسته‌سازی شده برای درک بهتر، برش داده و فشرده‌سازی شد. برای مثال، در مصاحبه‌ای یکی از واحدهای فشرده‌شده که از صحبت‌های پاسخ‌گو استخراج شد، این گونه بود: «انجام تغییرات یک‌باره‌ای که می‌خواهد کل کشور را درگیر کند، خطای بزرگی است. در نتیجه پیاده‌سازی این

سیستم، آن‌هایی که بی‌اعتقاد بودند بی‌اعتقادتر می‌شوند و آن‌هایی که اعتقاد داشتند اعتقادشان تضعیف می‌شود». برای این واحد فشرده، واحد معنایی در نظر گرفته شده عبارت است از: «تغییرات یک‌باره‌ای که کل کشور را درگیر کند، خطاست»؛

- در گام بعدی واحدهای فشرده‌سازی شده مشابه به هم‌راه واحد معنایی هریک در یک مجموعه قرار داده شد. برای مثال مواردی که به بحث «تغییرات یک‌باره‌ای که کل کشور را درگیر کند، خطاست» و «تغییرات یک‌باره بدون در نظر گرفتن ظرفیت جامعه» و «عدم همراهی محیط و جامعه با تغییر» اشاره داشته در یک مجموعه قرار گرفته‌اند؛

- واحدهای معنی مشابه بررسی شده و برچسب‌گذاری شد. یعنی نزدیک‌ترین مفهومی که باتوجه به واحدهای معنی مشابه به ذهن متبادر می‌گردید به‌عنوان برچسب آن مجموعه قرار گرفته و یک زیرمقوله (مفهوم) را شکل می‌داد. که در این مثال، «عدم همراهی جامعه» به‌عنوان برچسب مجموعه انتخاب گردید؛

- زیرمؤلفه‌های احصاء شده مشابه در مجموعه‌های واحدی قرار گرفته و عنوان مناسبی که قابلیت پوشش زیر کلیه مؤلفه‌های یک مجموعه را داشته باشد برای آن مجموعه در نظر گرفته شد. برای مثال همان‌گونه که در جدول ۱ نیز آمده، زیرمؤلفه‌های «عدم همراهی جامعه»، «مبتنی بر تجربه نبودن»، «فاقد مبانی نظری قوی»، «اساس ساختار همان سیستم غربی است»، و «الگوبرداری ناقص و مغفول ماندن سایر بخش‌ها» در یک مجموعه قرار گرفته و با عنوان «کپی یک‌باره و ناقص بدون لحاظ کردن پیش‌نیازها و روابطی که دگرگون می‌شوند» برچسب‌گذاری شد؛

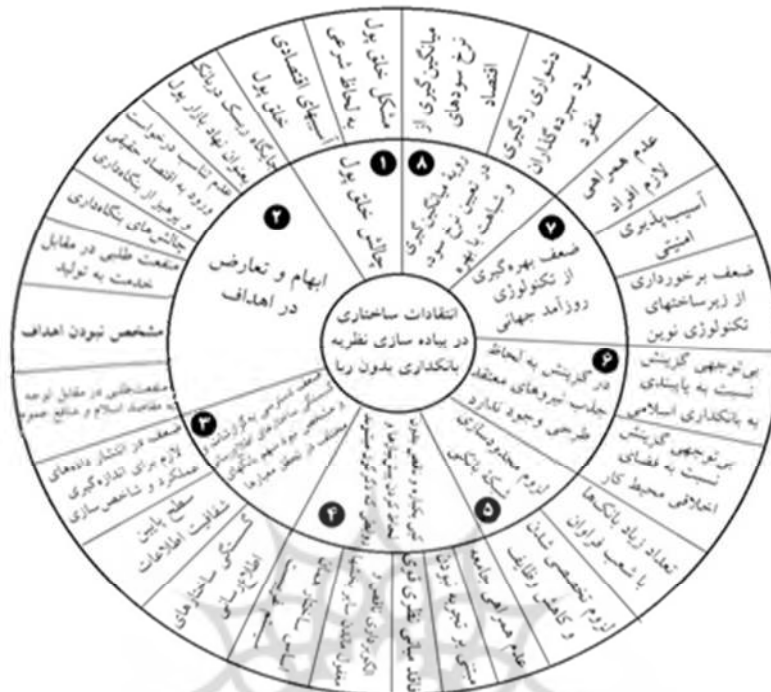
- تمام واحدهای معنایی در هر دسته‌بندی مجدداً بررسی و هر جا که لازم بود دسته‌بندی‌ها تغییر داده شد. سپس واحدهای معنایی و دسته‌بندی‌های ایجاد شده در دور اول بازبینی شد تا موردی از قلم نیفتاده باشد. در پایان، دسته‌بندی نهایی شده پس از چند روز مجدداً بررسی شد تا اصلاحات لازم روی آن‌ها صورت گیرد.

در ادامه، چگونگی استخراج مقوله چهارم به‌عنوان نمونه‌ای از روند انجام تحلیل بر مصاحبه‌ها آورده شده است:^۷

جدول ۱. روند استقرایی احصاء مؤلفه‌ها از واحدهای معنایی (مقوله چهارم)

| مقوله | مفهوم | واحد معنایی | واحد فشرده شده |
|--|---|--|--|
| مقوله چهارم (۱) کلی یکباره و ناقص بدون لحاظ کردن پیش‌نیازها و روابطی که در گون می‌شوند | عدم همراهی جامعه | تغییرات یکباره بدون در نظر گرفتن ظرفیت جامعه | انجام تغییرات یکباره بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های جامعه. ابتدا باید زمینه‌سازی ذهنی ایجاد شود و ظرفیت جامعه مورد بررسی قرار گیرد. |
| | | تغییرات یکباره‌ای که کل کشور را درگیر کند. خطاطست | انجام تغییرات یکباره‌ای که می‌خواهد کل کشور را درگیر کند، خطای بزرگی است. در نتیجه پیاده‌سازی این سیستم، آنهایی که بی‌اعتقاد بودند، بی‌اعتقادتر می‌شوند و آنهایی که اعتقاد داشتن اعتقادشان تضعیف می‌شود. محیط (مردم و مابقی ابعاد) با تغییر به‌وجود آمده (ایجاد بانکداری بدون ربا) همراهی نکرده‌اند. |
| | | تغییرات یکباره بدون تجربه | انجام تغییرات یکباره بدون اینکه مبتنی بر تجربه باشد. |
| | بیشتر تجربی بودن | عدم اجرای آزمایشی | لزوم پیاده‌سازی آزمایشی. نباید یکباره از یک تاریخ معین کلاً سیستم قبلی برچیده و سیستم جدید اجرا شود. |
| | | مبتنی بر تجربه نبودن سیستم | سیستم تدوین شده مبتنی بر تجربه نبوده است. |
| | | مشخص نبودن هدف از وجود بانک | لزوم مشخص ساختن هدف از وجود بانک (جهت ممانعت از انحراف). |
| | فانک مبتنی نظری | تغییرات آبی بدون در نظر گرفتن مبانی نظری | انجام تغییرات یکباره بدون مبانی نظری قوی. |
| | | فقدان چارچوب و مبانی نظری (جایگاه) | چارچوب و مبانی نظری مناسبی در مورد اقتصاد اسلامی به لحاظ جایگاه بانکداری اسلامی در اقتصاد (در جامعه، شاخص، اهداف) |
| | | فقدان چارچوب و مبانی نظری (جایگاه) | چارچوب و مبانی نظری مناسبی در مورد اقتصاد اسلامی به لحاظ جایگاه بانکداری اسلامی در اقتصاد (در جامعه، شاخص، اهداف و ... تبیین نشده است). |
| | اساس ساختار همان سیستم غربی است | عقود در همان طرف غربی ریخته شده | بر اساس همان مبانی سیستم غربی سیستم بان را بنا کرده‌ایم (۱۴) عقد اسلامی را در طرف غربی ریخته‌ایم) |
| | | ساختار باید طوری طراحی شود که خود به خود اصول رعایت شود | ساختار باید طوری طراحی شود که خود به خود اصول رعایت شده و بخش بزرگی از مشکل نظارت را حل نماید. |
| | | سیستم بر مبنای مشارکت پایه‌ریزی نشده | کل سیستم بر مبنای الگوی مشارکت پایه‌گذاری شده است ولی ما انتظار تحقق مشارکت را داریم. |
| ساختار مناسب تعامل میان سپرده‌گذار، بانک و سرمایه‌گذار پایه‌ریزی نشده | | ساختار تعامل میان سپرده‌گذار، بانک و تسهیلات‌گیرنده به لحاظ سود پرداختی، سطح پذیرش ریسک و ... به خوبی پایه‌ریزی نشده است. رقابت نادرست بانک‌ها نیز تحت تأثیر این انحراف موجود در سیستم است. | |
| عدم تناسب ساختار بانک برای عقود مشارکتی | | عدم تناسب ساختار بانک برای پیاده‌سازی عقود مشارکتی. باید بسوی شرکت‌های سرمایه‌گذاری حرکت شود. | |
| ساختار نامناسب مانع عملکرد خوب افرادی می‌شود که خواهان اجرای صحیح هستند | | بعضی افراد که عزم پیاده‌سازی هم دارند در این ساختار موجود کاری از پیش نمی‌برند. رفتار تابع ساختار اساس ساختار دریافت و پرداخت سود ثابت است | |
| الگو برداری ناقص و معقول مانند سایر بخش‌ها | مغفول ماندن سایر بخش و روابط دیگرگون شده ناشی از حذف ربا | در سیستم غربی یک تغییر ایجاد کردیم (روابط بدون ربا). بدون توجه به اینکه آن تغییر روی کلیه بخش‌های دیگر تأثیر می‌گذارد. ولی این اثرات در نظر گرفته نشد. غافل از اینکه بقیه سیستم نمی‌تواند خودش را با این تغییر وفق بدهد | |
| | برای حل مشکلی شرعی معاملات به پیچیدگی کار افزوده‌ایم | برای حل مشکلی شرعی معاملات به پیچیدگی کار افزوده‌ایم. آمده‌ایم ۳ معامله با ۳ طرف درست کرده‌ایم (وکالت، خرید نقدی، فروش نسبه)، تا همان کاری انجام شود که غربی‌ها انجام می‌دادند (یک معامله با ۲ طرف و دریافت اصل چه‌برهه). اما کار سیستم بانکی فروش نیست، بلکه امور مالی هست (به همین دلیل برخی وظایف به‌درستی انجام نمی‌گیرد). | |
| | الگو برداری اشتباه از غرب | الگو برداری اشتباه از نظام اقتصادی غرب. یکسری مدل‌های کارکنان غربی از نظام غربی الگو برداری شده است و برخی قسمت‌های آن (همچون بهره ثابت) را تغییر دادیم و آنرا در کشور اجرا کرده‌ایم. | |
| | کم ریسک بودن فلسفه بازار پول | فلسفه بازار پول، کم ریسک بودن است. ولی بانک‌های اسلامی در اقتصاد حقیقی وارد می‌شوند که امکان سود و زیان است. -بشری به بانک مراجعه می‌کند چرا که ریسک کمتری را می‌بازد و رگرز بازار سهام را بررسی می‌کند. | |
| | عقود جهت پیوند با اقتصاد حقیقی | بانکداری غرب این عقود را ندارد، اما اقتصادش در حال جریان است. ما این عقود (که جهت پیوند به اقتصاد حقیقی طراحی شده ولی اقتصاد حرکتی ندارد) | |
| | صوری‌سازی نشانگر وجود شکاف در بخشی از سیستم است | وجود رفتار صوری‌سازی (که بر کسی پوشیده نیست)، مشخص می‌سازد که در بخشی از سیستم شکاف وجود دارد که افراد را مجبور به صوری عمل کردن می‌کند. | |
| | انتظار اجرای صحیح قراردادهای ریسک-دار در بانک (بازار پول) | بانک‌های در بازار پول است. بنابراین نباید انتظار داشت ابزارهای با ریسک بالا در بانک به‌سادگی پیاده‌سازی شود. با این توضیح، چه بسا قراردادهای ریسکی همچون عقود مشارکتی جایشان در بانک نباشد. | |

مابقی مقولات به‌شیوه مشابه پس از طی مراحل تحلیل، استخراج گردید. در مجموع هشت مقوله احصاء شد که به‌همراه زیرمقوله‌ها یا مفاهیم مربوطه در نمودار ۱ ترسیم شده‌اند.



نمودار ۱. الگوی مفهومی انتقادات ساختاری پیاده‌سازی نظریه بانکداری بدون ربا

در ادامه به توصیف و تشریح این هشت مقوله پرداخته می‌شود. این مقوله‌ها اصول و مضامین کلیدی حاصل از تحلیل محتوای کیفی مصاحبه‌ها هستند که به‌عنوان انتقادات ساختاری در پیاده‌سازی بانکداری بدون ربا مطرح می‌شوند.

۱.۵ چالش خلق پول

خلق پول از نظر اسلامی به‌طور جدی محل بحث است و در قانون عملیات بانکی بدون ربا اصلاً به این موضوع توجهی نشده است، در حالی که موضوعی بسیار مهم است. در خلق پول ادعا می‌شود، بدون حرکت بخش واقعی اقتصاد، پولی مازاد بر اصل پول ایجاد می‌شود، مالکیت از بخشی از جامعه به بخش دیگر جابه‌جا می‌شود (بدون گرفتن رضایت). چراکه در بحث خلق پول، بانک‌ها خود را مالک خلق پول می‌دانند و همه منافع حاصل از خلق پول را خودشان استفاده می‌کنند. به‌علاوه، مشخص نیست که بانک در چهارچوب چه مکانیسم شرعی‌ای می‌تواند خلق اعتبار کند و میزان این خلق اعتبار تا چه حد مجاز است. آیا بانک می‌تواند سپرده اضافی نگیرد، اما وام بدهد؟ به‌عبارت دیگر، اعتباراتی که بانک خلق کرده

می‌تواند از سپرده‌هایش بیش‌تر باشد و از منظر اسلامی مشخص نیست که بانک این اعتبار خلق‌شده را کجا می‌تواند مصرف کند. کم‌این‌که ادعا می‌شود بانک‌ها در حال حاضر با استفاده از خلق پول، بخشی از سود سپرده‌ها را پرداخت می‌کنند و گرنه درآمدهای دیگر آن‌ها کفایت نمی‌کند. از نظر اقتصادی نیز برخی تئورسین‌های غربی بیان داشته‌اند که خلق پول (که ذات بانک‌داری است و بدون آن بانک مرده است) نوعی کلاه‌برداری و ظلم است. به‌علاوه خلق پول در یک اقتصاد غیرفعال به تورم منجر می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، براساس قانون فیشر $MV=PY$ ، اگر حجم پول ایجادشده معادل تولید ناخالص داخلی باشد، تورم ایجاد نمی‌شود و گرنه تورم افزایش می‌یابد. دو رکن اساسی بانک عبارت‌اند از: ۱. خلق پول و ۲. بهره. اگر این دو رکن حذف شود، فقط اسم بانک باقی می‌ماند که آن نیز هیچ سنخیتی با بانک ندارد. حال آن‌که از نظر اسلامی به هر دو رکن چالش وارد است.

۲.۵ ابهام و تعارض در اهداف

فلسفه بازار پول کم‌ریسک‌بودن است. ولی بانک‌های اسلامی وارد اقتصاد حقیقی می‌شوند که در آن امکان سود و زیان است. غافل از این‌که مشتری به دلیل تمایل به ریسک کم‌تر به بانک مراجعه می‌کند؛ و گرنه بازار سهام را برمی‌گزید.

بانک‌ها باید به سمتی بروند که فقط واسطه باشند، چراکه اعمال وظیفه بنگاه‌داری باعث شده است تا هزینه‌های بانک‌ها به‌شدت افزایش یابد (هزینه‌های منابع انسانی، هزینه‌های مالی و سود و زیان یک بنگاه، دارایی‌هایی که به دلیل شرایط بازار نقد شوندگی‌شان با مشکل روبه‌رو شده و ...). به‌علاوه، با انجام بنگاه‌داری، منابع بانک به سمتی می‌رود که بیش‌ترین منفعت را داشته باشد، مثل زمین یا خدمات. سیستم نظارتی خاصی نیز، که مانع از این اقدام بانک‌ها شود، وجود ندارد. در نتیجه منابع کم‌تری به تولید می‌رسد. به‌عبارت‌دیگر، فراتر عمل کردن بانک‌ها از نقش واسطه صرف (اکتفان‌کردن به حق‌الوکاله به‌عنوان تنها عایدی)، مانع از رشد بخش واقعی اقتصاد (تولید) می‌شود و این بخش خدمات است که رشد می‌کند و عدم تعادل در اقتصاد ایجاد می‌شود. چراکه بانک‌ها خیلی به‌سمت تولید علاقه نشان نمی‌دهند. به این دلیل که بخش تولید ریسک‌دار است. لذا بانک‌ها سعی می‌کنند اغلب تسهیلات را به بخش خدمات بدهند. این موضوع در سطح کلان به‌ضرر اقتصاد می‌شود چون مانع از رشد بخش واقعی اقتصاد (تولید) می‌شود و این بخش خدمات است (بخشی زودبازده، با سود بیش‌تر و ریسک کم‌تر) که رشد می‌کند و عدم تعادل در اقتصاد ایجاد می‌شود. هم‌چنین، بانک از حوزه اصلی خودش، که انجام عملیات در بازار پول به‌عنوان

واسطه بود، خارج شده است و به بنگاهی تبدیل گردیده که رقیب سایر بنگاه‌هاست. این رقیب قدر یک قدرت خلق پول نیز دارد که سایر بنگاه‌ها ندارند. از این رو، در زمینه‌های فعالیت بانک به عنوان بنگاه اقتصادی، رقابت غیرمنصفانه در بازار ایجاد شده است.

در این جا باید این موضوع را اضافه کرد که برخی عقود با ماهیت خواسته‌ای که از بانک داریم تناسب ندارد. مثلاً عقود مزارعه و مساقات اصلاً عقود بانکداری نیست. بانک قرار نیست مالک زمین باشد. این موضوع با خواسته‌ای که از بانک می‌شود، مبنی بر این که نباید بنگاهداری کند، تناسب ندارد. بانک باید تأمین مالی کشاورزان را انجام دهد، ولی در قالب عقود دیگر. با این نگاه، پس بانک می‌باید بنگاه‌های متعدد داشته باشد که سپرده‌ها را در یک فعالیت تولیدی، خدماتی، بازرگانی، و ... مصرف کند. در این صورت، این ذهنیت در مردم ایجاد می‌شود که پول واقعاً در یک فعالیت اقتصادی هزینه می‌شود و از محل آن فعالیت به مشتری سودرسانی می‌شود و مشتری نیز پول حاصل را یک پول حلال دانسته و ذهنیت مردم در خصوص این که پول فقط کلاه به کلاه می‌شود، تغییر می‌کند. در این جا میان اهداف تعارض ایجاد می‌شود. چراکه از بانک‌ها خواسته‌ایم به اقتصاد حقیقی ورود پیدا کنند، در عین حال بنگاهداری نکنند. غافل از این که مرتبط کردن بانک با بخش حقیقی باعث شده است بانک طعم سود فعالیت‌های اقتصادی را بچشد و با توجه به قدرت پول، که در اختیارش است، وادار می‌شود که خود مستقیماً وارد بنگاهداری بشود. به عبارت دیگر، یکی از دلایل بنگاهداری چسباندن اجباری بانک به بخش حقیقی اقتصاد است. اما باید به این نکته توجه می‌شد که وقتی راه کار مناسبی وجود ندارد، لزومی به چسباندن بانک (به عنوان یک مقوله مربوط به بازار پول) به بخش حقیقی اقتصاد نیست. بانک مربوط به بازار پول است و مسائل پولی باید در چهارچوب قوانین حاکم بر بازار پول حل شود. مسئله این است که پول به خودی خود نباید قدرت زاینده‌گی داشته باشد. به عبارت دقیق‌تر، در بانکداری اسلامی بایستی بازار پول در خدمت بخش واقعی باشد نه این که خود متصدی اقتصاد واقعی بشود. اما این مسئله را نتوانسته‌ایم به درستی حل کنیم. راه کار ترکیب عقود جهت پیوند با بخش حقیقی اقتصاد آن طور که باید جواب نداده است. به نحوی خواسته شده تا بانک به بخش حقیقی چسبانده شود، ولی راه کار مناسبی برای این کار وجود نداشته است. تک تک این عقود مشروع است (وکالت مشروع است، فروش نسبه مشروع است، و فروش نقدی مشروع است). ولی در برخی موارد به شکلی از این‌ها استفاده شده است و این‌ها را با هم ترکیب کرده‌اند که آن کارایی که انتظارش را می‌رفت محقق نشده است و به دیگر موضوعاتی که باید رعایت شود (معاملات واقعی همراه با نیت واقعی) کم توجهی می‌شود.

ایراد اصلی این‌جاست که چهارچوب و مبانی نظری مناسبی در مورد اقتصاد اسلامی به‌لحاظ جایگاه بانک‌داری اسلامی در اقتصاد جامعه و اهدافش تبیین نشده است. درحقیقت، ابتدا باید بانک را به‌روشنی تعریف کرده و تکلیف‌مان را مشخص کنیم که از بانک چه چیزی می‌خواهیم و بانک قرار است چه کار انجام دهد؟ مشکل اصلی عدم شناخت فهم درستی از بانک است. سیستم بانک‌داری فعلی از این جهت که ابتدا هدف‌گذاری آن درست نبوده است، لذا از همان ابتدا، از مسیر منحرف شده است. بنابراین، هرچه قدر حتی بهتر عمل می‌کرد، از هدف دورتر می‌شد. اما خوش‌بختانه در این مسیر اشتباه، مناسب و سریع پیش نمی‌رود و به‌چالش برخورد کرده است و سرعتش کند شده است. و آلا از هدف اصلی دورتر می‌شد. در نتیجه، تا دیر نشده است باید مشخص سازیم که هدف از وجود بانک چیست.

می‌بایست بین مقاصد شریعت و موازین شریعت تفاوت قائل شد. ممکن است موازین شریعت رعایت شود، اما به‌شکل کاراً این امر اجرا نشود. نظام بانک‌داری ضمن رعایت موازین شریعت می‌بایست مقاصد و اهداف را نیز تأمین کند. ساختار فعلی (با فرض این‌که با اغماض بپذیریم موازین شریعت را رعایت می‌کند)، مقاصد را به‌خوبی تأمین نمی‌کند.

در بحث کارایی در بانک‌داری اسلامی باید به‌سمت کارایی اجتماعی حرکت شود. یعنی علاوه بر هزینه‌های بانک باید به هزینه‌های اجتماعی توجه شود. عملکرد بانک باید طوری باشد که در مجموع به‌نفع مردم و جامعه باشد. بانک‌داری غرب بازدهی را در هزینه مبادلاتی پایین تعریف می‌کند نه در درآمد بالا. به‌دلیل این‌که سیستم مولد در اقتصاد واقعی فعالیت دارد، بانک از همان گردش پولی که ایجاد می‌شود سود خودش را خواهد برد.

درباره تعارض اهداف، این پرسش نیز مطرح می‌شود: بانک اسلامی تا چه درجه‌ای می‌تواند دنبال حداکثرسازی بازدهی‌اش باشد و در این خصوص موضوعاتی هم چون قرض‌الحسنه چه جایگاهی دارند؟ چراکه بانک اسلامی یک بنگاه تمام‌عیار اقتصادی است (البته درعین حال که خود بنگاه اقتصادی است اما نباید بنگاه‌داری و کارخانه‌داری یا مزرعه‌داری کند) و از طریق معاملات شرعی به‌دنبال کسب سود است. بنابراین، هم بانک خصوصی اسلامی و هم بانک دولتی اسلامی کاملاً مورد تأیید است. قرض‌الحسنه یک امر مستحبی برای حل پیش‌آمدهای ضروری است و اسلام بنا ندارد اقتصاد خود را براساس قرض‌الحسنه طراحی کند. بنابراین، قرض‌الحسنه در بانک‌داری اسلامی باشد یا نباشد لطمه‌ای به بانک اسلامی نمی‌خورد. از طرفی اعتقاد عده‌ای بر این است که نظام بانکی ما مبتنی بر مؤلفه‌های غیرمادی و معنوی نیست. هیچ‌یک از مدیران نظام بانکی به این جمله اعتقاد ندارند که اگر پولی به یک نفر قرض دهند، خداوند برکتش

را می‌دهد؟ خداوند می‌فرماید دو نفر با من معامله می‌کنند: ۱. شهید و ۲. کسی که قرض‌الحسنه می‌دهد. برای پاسخ به این پرسش، با جمع‌بندی مطالب بالا درباره قرض‌الحسنه می‌توان گفت، بانک به‌عنوان یک نهاد انتفاعی، در حوزه بازار و اغلب در بخش خصوصی تعریف می‌شود. نه غیرانتفاعی (البته کنترل تمامی بانک‌های فعال می‌بایست توسط یک بخش متمرکز با نظارت حاکمیتی هم‌چون بانک مرکزی صورت گیرد). موضوع قرض‌الحسنه (به‌عنوان نهادی مردمی) باید در بخش خیریه دنبال و میان خود مردم راه‌اندازی و اداره شود (مسجد، محله، حسینیه، و ...). تعبیه کردن قرض‌الحسنه در سیستم بانکداری انتفاعی یک آسیب است. در سازوکار بازار که بر مبنای قیمت، تعادل عرضه و تقاضا تعیین می‌شود، تخصیص منابع محدود قرض‌الحسنه به نیازهای نامحدود تعریف نشده است. در قرض‌الحسنه، عرضه محدود داریم و تقاضای نامحدود. از طرفی نباید روی قرض‌الحسنه قیمت گذاشته شود. در نتیجه دنبال کردن این موضوع در یک نهاد انتفاعی باعث می‌گردد فساد و سوءاستفاده ایجاد شود. همین که بانک در یک پروژه اقتصادی واقعاً سرمایه‌گذاری کرده و آن فعالیت راه بیفتد، به نفع جامعه است. بانک‌ها نیز دیگر نباید سپرده قرض‌الحسنه دریافت کنند. البته دیدگاه دیگری وجود دارد که بانک گرچه واسطه گردش وجوه است، محور این گردش لزوماً سود مادی نیست، در یک جامعه اسلامی می‌توان مؤسسات اعتباری به اسم بانک قرض‌الحسنه طراحی کرد که با قطع نظر از سود مادی (به هدف رسیدن به سود معنوی یا برخورداری از قرض‌الحسنه متقابل) مأموریت گردش وجوه را به عهده گیرند. البته برای جلوگیری از سوءاستفاده بایستی از بانکداری انتفاعی که بر محور سود مادی طراحی شده است تفکیک گردد.

نکته دیگر، در رویکرد بنگاهداری، به پول به‌عنوان یک کالا نگاه می‌شود. بانک به‌جای این که تنها یک نهاد واسطه‌گری باشد، رفتاری هم‌ارز سایر بنگاه‌های اقتصادی دارد. در این صورت، بر اساس نگاه بنگاهداری باید کالایی عرضه کند که سود و منفعت داشته باشد. بنابراین، پول می‌شود یک کالا. در حالی که بانک باید نقش واسطه‌گری داشته باشد و در جهت منافع عمومی عمل کند و به دریافت کارمزد اکتفا کند. علاوه بر این، بانک این رفتار نادرستش (نگاه کالایی به پول) را به‌عنوان یک بنگاه انحصارگر نشان می‌دهد. نه یک بنگاهی که بخواهد به مشتری‌مداری اولویت بالا بدهد. چراکه می‌گوید مشتری مجبور است برای تأمین مالی به بانک مراجعه کند. از این رو، بانک می‌تواند در نقش انحصارگر، قیمت پول را به مشتری تحمیل کند.

۳.۵ ضعف دسترسی به گزارش‌های بانکی به موقع، گسستگی ساختارهای اطلاع‌رسانی بانک‌ها از یک‌دیگر و مشخص نبودن سهم بانک‌های مختلف در تحقق معیارهای اسلامی

هم‌اکنون گزارش‌های نادرستی که به موقع هم نیست، مشکل بزرگی در بانک‌داری است. در حال حاضر، مدت زیادی زمان می‌برد تا گزارشی که مورد نظر بانک مرکزی بوده است به دستش برسد. سپس خود بانک مرکزی می‌بایست این گزارش‌ها را جمع‌بندی و متمرکز کند تا امکان مقایسه فراهم آید. از طرفی به این گزارش‌ها خیلی نمی‌توان اعتماد کرد. به علاوه، آن گزارش‌هایی هم که بانک مرکزی نیاز دارد را بانک‌ها نمی‌توانند به صورت متحدالشکل تهیه کنند. چراکه سیستم‌های نرم‌افزاری بانک‌ها با یک‌دیگر متفاوت است. تهیه یک گزارش خاص مورد نیاز بانک مرکزی ممکن است در توانایی برخی بانک‌ها باشد و در توانایی برخی دیگر نباشد. چنین بانک‌هایی باید نرم‌افزار مورد نیاز برای آن تحلیل خاص را تهیه کرده یا در نرم‌افزار فعلی‌شان تغییراتی ایجاد کنند تا بتوانند درخواست بانک مرکزی را پاسخ‌گویی کنند. این کارها زمان‌بر است (بعضاً حدود پنج الی شش ماه). کم‌این‌که در گزارش‌های عملکرد بانک‌ها که توسط مؤسسه عالی آموزش بانک‌داری ایران منتشر می‌شود، مشاهده می‌شود در برخی از گزارش‌ها، جای آمار و ارقام برخی بانک‌ها خالی است. مشخص نبودن سهم بانک‌های مختلف در تحقق معیارهای سلامت از منظر اسلامی، چالش دیگری در زمینه ضعف در دسترسی به اطلاعات و گزارش‌گیری محسوب می‌شود. علاوه بر این، گسستگی ساختارهای اطلاع‌رسانی بانک‌ها از یک‌دیگر یا به عبارتی ضعف سیستم اطلاعاتی بین بانکی یکی از چالش‌های فسادآفرین در نظام بانکی است.

عدم برخورداری از یک پایگاه داده قوی (به لحاظ صحت، دقت، سرعت، و گستردگی اطلاعات) یکی دیگر از چالش‌های مهم است. محاسن برخورداری از یک پایگاه داده قوی این است که گزارش‌گیری و ارزیابی بر مبنای شاخص‌های اسلامی را راحت‌تر می‌کند، موجبات رشد تحقیق و توسعه را فراهم کرده و اتخاذ تصمیمات واقع‌بینانه‌تر نهادهای سیاست‌گذار را ممکن می‌سازد. موضوع دیگری که به نوعی مرتبط با بحث اطلاعات و گزارش‌گیری است، به فراهم نبودن بسترهای تکنولوژیکی لازم برای تحقق صحیح عقود اشاره دارد. هم‌چون بسترهای نرم‌افزاری و IT متناسب با بانک‌داری بدون ربا. مثلاً در فروش اقساطی باید سازوکار اطلاع‌رسانی و گزارش‌دهی در اختیار باشد تا از این‌که خرید

واقعی انجام شده است (واقعاً کالایی از انبار شرکت به اسم شخص خارج شده است) اطمینان حاصل گردد.

۴.۵ کپی یک باره و ناقص بدون لحاظ کردن پیش نیازها و سایر روابط دگرگون شده

هر سیستمی که بخواهد در جامعه‌ای پیاده‌سازی شود نیازمند وجود ظرفیت‌های قبلی و پیش‌نیازهایی است. پیامبر اکرم (ص) یک‌شبه شراب را حرام نکردند (به‌مرور زمان این کار انجام شد). مسائلی که ریشه‌های اجتماعی دارد به‌راحتی با یک امر و نهی و با حالت دستوری تغییر نمی‌کند. باید جای‌گزینی مناسب معرفی کنیم که هم به‌معنای واقعی جای‌گزین باشد و هم مناسب (قابل رقابت) باشد. ابتدا باید زمینه‌سازی ذهنی ایجاد شود و ظرفیت جامعه موردبررسی قرار گیرد. به‌علاوه انجام تغییرات یک‌باره بدون این‌که مبتنی بر تجربه بوده باشد و از مبانی نظری قوی برخوردار باشد، چالش‌آفرین است. از طرفی، محیط (مردم و مابقی ابعاد) با تغییر به‌وجودآمده (ایجاد بانکداری بدون ربا) هم‌راهی نکردند. بانک یک پدیده مستقل از سایر ابعاد اقتصادی جامعه نیست و باید همه با هم هم‌راه باشند که این‌گونه نیست. به‌عبارت‌دیگر، انجام تغییرات یک‌باره‌ای که می‌خواهد کل کشور را درگیر کند که این خطای بزرگی است. اول انقلاب گفته شد که سیستم غربی بد است و باید کنار برود. این موضوع درست است، ولی چیزی که می‌خواهیم به‌جای آن سیستم بد قرار دهیم را کجا تجربه کرده‌ایم؟ چهارچوب و مبانی نظری‌اش کجاست؟ فقط بگوییم آن بد است که دلیل نمی‌شود ما خوب هستیم. ما از همان اول سیستم خوبی طراحی نکردیم (مبانی نظری قوی نداشته؛ مبتنی بر تجربه نبوده؛ هم‌چنین می‌خواهد کل کشور را درگیر کند که این خطای بزرگی است) و حالا در شاخ و برگش به مشکلات عدیده مواجه شده‌ایم. وقتی می‌خواهیم برای کل جامعه سیستم جدید را پیاده‌سازی کنیم، آدم‌هایی هستند که بی‌اعتقاد بوده و هیچ‌چیز برایشان مهم نیست. چه در سیستم بانکی و چه در میان مشتریان. بعضی از رؤسا اعتقاد دارند، اما از اصول اطلاع ندارند. بعضی هم نه اعتقاد دارند و نه اطلاع. در نتیجه پیاده‌سازی این سیستم، آن‌هایی که بی‌اعتقاد بودند بی‌اعتقادتر می‌شوند و آن‌هایی که اعتقاد داشتند اعتقادشان تضعیف می‌شود.

هم‌چنین رویکرد نهادی بیان می‌دارد که به‌هرشکلی نهادایمان را طراحی کنیم، می‌توانیم بازی را به آن شکل هدایت کنیم. کاری به اسلامی و غیراسلامی بودن نداریم.

ساختار نظام اقتصادی خوب بنیان نهاده نشده است. یک‌سری مدل‌های کاریکاتوری از نظام غربی الگوبرداری شده است و برخی قسمت‌های آن (هم‌چون بهره‌ ثابت) را تغییر دادیم و آن را در کشور اجرا کرده‌ایم. کپی‌برداری ناقص از نظام اقتصادی غربی (که فوندانسیون آن به‌مرور زمان و با آزمون و خطا به‌دست آمده و به‌شکل مستحکم پی‌ریزی شده) چالش‌آفرین شده است. خواه اسلامی و خواه غیراسلامی، ابتدا باید چهارچوب‌ها و فوندانسیون نظام اقتصادی خوب بنا شود. این فوندانسیون که در غرب پی‌ریزی شده با آزمون و خطا به‌دست آمده است و اکنون آن‌ها اصول اخلاقی را وارد چهارچوب‌ها و بحث‌هایشان می‌کنند. در بحث‌های اسلامی ما، نه آن فوندانسیون همانند غرب پی‌ریزی شده است و نه اصول اسلامی مطابق با آن به‌خوبی بنیان نهاده شده. یک چیزی را از غرب به‌شکل ناقص کپی‌برداری کرده‌ایم و درست هم اجرایی نکرده‌ایم، سپس انتظار داریم که کارکرد خوبی تحویل بگیریم. مثلاً در حذف ربا از سیستم غربی، سایر بخش‌ها و روابطی که دچار دگرگونی می‌شود مغفول ماندند. درحقیقت، ما در سیستم غربی یک تغییر ایجاد کردیم، بدون توجه به این‌که آن تغییر روی بخش‌های دیگر تأثیر می‌گذارد. ولی این اثرات در نظر گرفته نشد. غافل از این‌که بقیه سیستم نمی‌تواند خودش را با این تغییر وفق بدهد و هماهنگ کند. در نتیجه اکنون در شاخ و برگش با مشکلات عدیده مواجه شده‌ایم. به‌عنوان مثال، یک‌سری از عقود که استفاده می‌شود برای بخش حقیقی اقتصاد طراحی شده‌اند نه بخش مالی اقتصاد. بنابراین، کاربرد زیادی ندارند و مجبور می‌شویم در آن دست ببریم و نتیجه‌اش این می‌شود که صوری‌سازی رخ می‌دهد. برای حل مشکلی شرعی معاملات به پیچیدگی کار افزوده‌ایم. یعنی برای این‌که به‌لحاظ شرعی مشکلی وجود نداشته باشد، آمده‌ایم سه معامله با سه طرف درست کرده‌ایم (وکالت + خرید نقدی + فروش نسبه)، که همان کاری را انجام دهیم که غربی‌ها انجام می‌دادند (یک معامله با ۲ طرف و دریافت اصل + بهره). اما کار سیستم بانکی فروش نیست، بلکه امور مالی است (به همین دلیل برخی وظایف به‌درستی انجام نمی‌گیرد). لذا ما پیچیده‌اش کرده‌ایم و هزینه مبادله را افزایش داده‌ایم. در نتیجه صوری‌سازی رخ می‌دهد. یا در جایی دیگر مشاهده می‌شود برخی ابزارهای طراحی شده، که باید مبتنی بر بخش واقعی اقتصاد باشند، هدف دیگری را دنبال می‌کنند. این‌که ما براساس همان مبنا و پایه سیستم غربی سیستممان را بنا کرده‌ایم موجب گردیده است تا با همان تلقی و رویکرد غربی در حوزه بانک‌داری عمل کنیم و آمده‌ایم چهارده عقد اسلامی را در همان ظرف غربی ریخته‌ایم که این اشتباه است و باید کل ظرف را از پایه عوض کرد. به‌عبارت‌دیگر، باید یک ساختار جدید متناسب با

اهداف مجدداً طراحی شود که الان فاقد آن هستیم. بعضی افراد که عزم پیاده‌سازی بانکداری اسلامی هم دارند در این ساختار موجود کاری از پیش نمی‌برند. رفتار تابع ساختار است (تئوری نهادگرایی و جبرگرایی). ساختار تعامل میان سپرده‌گذار، بانک، و تسهیلات‌گیرنده (به‌لحاظ انجام فعالیت واقعی اقتصادی، سود پرداختی، سطح پذیرش ریسک، و ...) خوب پایه‌ریزی نشده است. یکی از دلایل رقابت نادرست بانک‌ها نیز تحت‌تأثیر این انحراف موجود در سیستم است.

۵.۵ ضرورت محدودسازی شبکه بانکی

از آنجایی که بانکداری بدون ربا باید در ارتباط مستقیم با بخش حقیقی اقتصاد به فعالیت پردازد، لذا حجم فعالیتش نیز می‌بایست متناسب با بخش حقیقی اقتصاد باشد. از این رو، تعداد زیاد بانک‌های کشور نسبت به وسعت بخش حقیقی اقتصاد یک چالش است. به بیان دیگر، ما اصلاً به آن اندازه تولید نداریم که بخواهیم این همه بانک داشته باشیم. البته تعجبی ندارد، چراکه در شرایط غیرفعال بودن بخش حقیقی اقتصاد، بخش اسمی خودش را نشان می‌دهند. خیلی از نهادها برای خود بانک تأسیس می‌کنند. چراکه در این شرایط اقتصادی و وجود مردم نیازمند به پول، راحت‌ترین کار رفتار ربوی است. علاوه بر تعداد زیاد بانک‌ها، سرانه شعب بانک‌ها در سطح کشور نیز خیلی بالاست. به ازای هر صد میلیون دلار در دنیا چهار شعبه بانک وجود دارد. در کشور ما ۶۴ شعبه وجود دارد که این مسئله هزینه‌های سیستم بانکداری را خیلی افزایش می‌دهد. ضرورت تفکیک انواع بانک‌ها نیز جدی گرفته نشده است. بدنه بانکداری تجاری قادر نیست این کارهایی که بر گردنش گذاشته شده است را انجام دهد. در یک شعبه این همه متخصص فعالیت‌های گوناگون اقتصادی وجود ندارد. بانک‌ها باید به سمت تخصصی شدن پیش بروند و نیروهای کارشناسی تجمیع شوند. یک راه‌حل دیگر همان الگوی تفکیک کلی است (شرکت‌های سرمایه‌گذاری، قرض‌الحسنه، و لیزینگ) که از سوی محققان قبلی پیش‌نهاد شده است.

۶.۵ فقدان طرح مناسب در گزینش نیروی انسانی و بی‌توجهی به فضای اخلاقی محیط

نظام جذب نیروی انسانی (به‌لحاظ تخصص و آشنایی با بانکداری اسلامی) مناسب نیست و انتخاب رؤسا و مدیران بانکی خیلی برمبنای پای‌بندی فرد به قانون بانکداری بدون ربا

صورت نمی‌گیرد. به طوری که می‌توان گفت، در سیستم‌های گزینش، آموزش و انگیزش طرحی برای نیروی انسانی وجود ندارد و به فضای اخلاقی محیط کسب‌وکار خیلی اهمیت داده نمی‌شود. بانک‌های خصوصی نیز در چهارچوب آیین‌نامه جذب و استخدام خودشان عمل می‌کنند و در این خصوص وحدت رویه در سیستم بانکی مشاهده نمی‌شود.

۷.۵ ضعف در بهره‌گیری از تکنولوژی روزآمد جهانی

زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بانک‌داری اسلامی مهیا نیست. به عبارت دیگر، ساختار موردنیاز برای پیاده‌سازی بانک‌داری اسلامی یک‌سری ارکان (پایه‌ها) و زیرساخت‌هایی (به لحاظ قانونی و نرم‌افزاری) دارد که هم‌اکنون به خوبی مهیا نیست. هم‌چنین، نرم‌افزارهایی که شرکت‌های کامپیوتری برای بانک‌ها تهیه می‌کنند، بر مبنای سیستم بانک‌داری متعارف است. به علاوه، فاصله تکنولوژیکی در سیستم بانک‌داری ما با سطح جهانی خیلی زیاد شده است. بانک‌های ما در این که چه نوع سیستم تعاملی با شرکت‌های تکنولوژی مالی (fin. tech) داشته باشند، برایشان سردرگم‌کننده است. یا در سیستم‌های سنجش اعتبار و امتیازدهی فاصله ما زیاد شده است. یا در برخی سامانه‌ها هم‌چون سامانه تسهیلات، که نمی‌دانیم خیلی از افراد چه میزان وام گرفته‌اند. فراهم‌نبودن بسترهای تکنولوژیکی لازم برای تحقق صحیح عقود را نیز باید به این کمبودها اضافه کرد. برای مثال، در فروش اقساطی بانک باید سازوکاری در اختیار داشته باشد تا از این که خرید واقعی انجام شده است اطمینان حاصل کند. در کشور ما میزان بهره‌گیری از بانک‌داری مجازی و الکترونیکی از میانگین جهانی کم‌تر است. چراکه هم به لحاظ زیرساخت‌ها و هم به لحاظ امنیتی دچار مشکل هستیم. چراکه تکنولوژی به کاررفته در سیستم بانک‌داری تکنولوژی پیش‌رویی که بتواند زمینه اعتماد مشتری را فراهم آورد نیست. به طوری که می‌توان گفت، عدم توجه جدی به موضوعات تکنولوژی و امنیت یکی از چالش‌های سیستم بانک‌داری کشور است. برخی مسئولان بانکی نیز فهم مناسبی از بانک‌داری الکترونیک ندارند. چراکه اگر هم داشته باشند، خودشان بی‌کار می‌شوند. ممکن است با به‌کارگیری یک فناوری نوین و با امنیت اطلاعاتی بالا، خیلی از فعالیت‌هایی که به وسیله چندین نفر انجام می‌گیرد، برچیده شود.

۸.۵ رویه میانگین‌گیری در تعیین نرخ سود و شباهت داشتن با بهره

یک کاسه کردن سپرده‌ها سیستم بانکی را به سمت میانگین‌گیری از سودها سوق می‌دهد که این یک چالش جدی است. چراکه درمورد نرخ بهره نیز مدعا همین است که میانگین

نرخ‌های سود در اقتصاد است. با توجه به این که آن نرخ علی‌الحساب تعیین شده نیز معمولاً قطعی تلقی می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

در اقتصاد ربوی، بخش عمده‌ای از نتایج دست‌رنج و پذیرش ریسک عده‌ای که با تمام نیرو کار می‌کنند به جیب عده‌ای قلیل از افراد فاصله‌گرفته از عرصه کار و بی‌تفاوت درمورد ریسک سرازیر می‌شود. از این رو، ضرورت حذف ربا از اساسی‌ترین اصول اقتصادی اسلام قلمداد می‌شود. در این راستا، شهید صدر به‌عنوان یکی از پیش‌گامان این حوزه وارد میدان شد و نظریه بانکداری بدون ربا را مطرح کرد. اما نحوه پیاده‌سازی الگوی بانکداری بدون ربا حتی با تغییرات اعمال‌شده در آن در مقایسه با الگوی اولیه به‌گونه‌ای است که کماکان مورد انتقاد است و می‌توان مدعی بود وضعیت موجود پیاده‌سازی بانکداری بدون ربا در کشور با الگوی ایده‌آل فاصله زیادی دارد. بر این اساس، به‌منظور انجام هرگونه اقدام اصلاحی، بررسی انتقادی سیستم بانکداری بدون ربا در کشور به‌عنوان یک پیش‌نیاز و ضرورت اجتناب‌ناپذیر، می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. درباره آسیب‌های مرتبط با شبهات وجود ربا در بدنه سیستم بانکی کشور یکی از راه‌حل‌ها این است که با بررسی دقیق و تخصصی فقهی - اقتصادی مشخص شود که ربا برای مصون‌ماندن از چه مضراتی حرام اعلام شده است و اهداف (اخروی و غیرمادی، مادی و اقتصادی، سیاسی، فردی، اجتماعی، فرهنگی، و ...) از تحریم ربا چه بوده است. سپس سیستم را طوری طراحی کنیم که از آن مضرات دور باشیم و به اهداف مفید حذف ربا نائل شویم. وظایف بانک‌ها نیز می‌بایست در این چهارچوب تعریف گردد.

موضوع دیگری که پیش از راه‌حلیابی برای مشکلات سیستم بانکداری کشور باید مدنظر قرار گیرد این است که باید بپذیریم مزایایی که بانکداری به‌شکل غیرمستقیم می‌تواند به جامعه و زندگی مردم برساند (از طریق بهبود اقتصاد، اشتغال، ثبات قیمت‌ها، و ...)، از مزایایی هم‌چون اعطای تسهیلات خرد و قرض‌الحسنه و ... بیش‌تر و مهم‌تر است. لذا نباید مزایای غیرمستقیم و بلندمدت بانکداری فدای اهدافی شوند که اولویت پایین‌تری دارند. ایجاد اشتغال برای جوانان و حفظ ثبات قیمت‌ها خیلی مهم‌تر است از اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه؛ چراکه اگر بر اثر یک سیاست غلط، قدرت خرید همه مردم در یک سال مثلاً پنجاه میلیون تومان افت کند، بیش‌تر به زیان جامعه است تا این که از پرداخت

تسهیلات قرض‌الحسنه زیر بیست میلیون برای عده‌ای محدود صرف‌نظر شود. همان‌طور که گفته شد، عملکرد بانک باید طوری باشد که در مجموع به‌نفع مردم و جامعه باشد. البته در خصوص انتظاراتی که از سیستم بانکی داریم، نباید از وجود ضعف در بسترسازی محیطی برای فعالیت مناسب نظام بانک‌داری غافل شد و تمامی تقصیرها را به گردن این سیستم انداخت. وجود تنگناهای ساختاری در زیرساخت‌ها و کاستی‌های نهادی که مانع از کارایی و اثربخشی سیستم مالی شده است؛ عدم ایجاد یک زیرساخت نهادی مناسب با بانک‌داری اسلامی؛ ضعف در مدیریت کلان اقتصادی و نهادها و سازمان‌دهی و هماهنگی‌های موردنیاز بین این موارد؛ وجود انحصار و رانت‌های اطلاعاتی در سیستم اقتصادی کشور؛ عدم وجود رابطه مشخصی بین سایر نهادهای مالی و بانک‌داری اسلامی، و ... از جمله این مشکلات بالادستی‌اند.

یکی از راه‌کارهای پیش‌نهادی این است که در کنار این سیستم بدون ربای فعلی با همین نحوه عملکردش، یک سیستم بانک‌داری کاملاً اسلامی (یا یک بانک به‌طور آزمایشی) فعالیت کند که بنیان ساختار آن همان سیستم متعارف غربی نباشد. در این حالت، خیلی از چالش‌ها وضعیت بهتری پیدا می‌کند. علاوه‌براین، بانک‌داری بدون ربای فعلی دیگر خود را در انحصار کامل نمی‌بیند و به فکر بهبود معیارهای انطباق با شریعت می‌افتد.

وقتی بانک اسلامی آزمایشی کارآمدی‌اش را نشان داد و به‌مرور زمان پیشرفت کرد (در یک افق پنج و ده ساله توان‌مندی لازم را به‌دست آورد)، آن‌گاه به‌تدریج اصول اسلامی را در تمامی بانک‌ها پیاده‌سازی کنیم. یا یک استان را که فکر می‌کنیم به‌لحاظ سطح دین‌مداری زمینه مناسب‌تری برای پیاده‌سازی بانک‌داری اسلامی دارد تست کنیم. نه این‌که یک‌باره از یک تاریخ مشخص کلاً سیستم قبلی را برچینیم و سیستم جدید را اجرا کنیم.

در کشور، تجار و سرمایه‌داران متدین و معتقد به اسلام واقعی کم نیستند؛ که به‌دلیل شبهه اسلامی عمل نکردن بانک‌ها حاضر به همکاری و سرمایه‌گذاری در بانک‌ها نیستند. در صورت عملی شدن این پیش‌نهاد، آن‌دسته از افرادی که واقعاً تمایل دارند که گردوغبار ربا سر سفره‌شان نیاید، تکلیف خودشان را می‌دانند که فلان بانک به‌معنای واقعی اسلامی است و می‌توانند به آن مراجعه کنند. آن‌هایی هم که اعتقادی ندارند، تکلیف خودشان را می‌دانند و با همان بانک‌های فعلی تعامل دارند. باوجود این سیستم فعلی، افراد معتقد و متدین نیز شرایطشان دشوار شده است. اگر این امکان، که شرایط را کاملاً اصلاح کنیم، فراهم نیست، حداقل می‌توان آن گروه از مردم را که خواهان پیمودن مسیر

درست و منطبق با شریعت هستند را نجات داد. عقل سلیم نیز حکم می‌کند در جایی که تصمیم‌گیری بهینه حداکثری ممکن نیست یا هزینه‌ها و آسیب‌هایش بیش‌تر از مزایایش است، باید سراغ تصمیم‌گیری رضایت‌بخش رفت، که هرچند حداکثر خواسته‌هایمان را تأمین نمی‌کند، اما بخش اعظمی از آن‌ها را پاسخ‌گویی می‌کند و در شرایط فعلی رضایت‌بخش است.

با گذشت زمان و به‌طور تدریجی می‌توان نسبت بانک‌های اسلامی را افزایش داد. البته نباید از این نکته غافل بود که اگر برخی از موضوعات به‌طور کامل منطبق با اصول اسلامی اجرایی شود، از آن‌جایی که معمولاً اسلام در خیلی از مسائل رثوف برخوردار می‌کند، افراد بی‌اعتقاد سوءاستفاده می‌کنند. در این خصوص، علاوه بر پیش‌دقیق رفتار مشتریان، نیاز به وجود یک سامانه نظارتی قوی (نظارت میدانی توأم با کنترل متمرکز و سیستمی) است که کارآیی و اثربخشی عملکرد آن رفتارهای مخرب را شناسایی و جریمه کند. البته برای آغاز کار و تکمیل منابع نیاز به حمایت‌های دولتی وجود دارد. به‌دلیل نداشتن الگوی تجربی پیاده‌سازی اصول اسلامی، دولت باید در گام‌های اولیه خیلی دخالت کند و فرایندها را بررسی و اصلاح کند تا رویه‌های استاندارد ساخته شود. دخالت صرفاً در این حوزه توجیه‌پذیر است. اما دخالت عملی در بحث تسهیلات و خطوط اعتباری مناسب نیست. در ادامه و در جهت نتایج حاصل از تحلیل محتوای کیفی، تعدادی دیگر از پیشنهادهای اجرایی مطرح می‌شود:

- درباره بحث خلق پول و این‌که همه منافع حاصل از خلق پول نصیب بانک‌ها می‌شود، باید نوعی مشارکت بین سپرده‌گذار و بانک لحاظ کرد که سپرده‌گذار نیز از منافع خلق پول بهره‌مند گردد. چراکه منشأ اول خلق پول سپرده‌ای است که مردم در بانک گذاشته‌اند. لذا خلق پول در حد مدیریت شده (رعایت تناسب اقتصاد پولی و واقعی) نه‌تنها خوب، بلکه لازمه هر اقتصادی است و گرنه اقتصاد با رکود مواجه می‌گردد. البته بایستی روابط حقوقی حاکم بر خلق پول و سود حاصل از خلق پول براساس قراردادهای شرعی و عدالت اقتصادی بازطراحی گردد.

- منابع بانک به‌سمتی می‌رود که بیش‌ترین منفعت را دارد، مثل خدمات. سیستم نظارتی خاصی نیز، که مانع از این اقدام شود، وجود ندارد. در نتیجه، منابع کم‌تری به تولید می‌رسد. این امر مانع از رشد بخش واقعی اقتصاد (تولید) می‌شود و این بخش

- خدمات (بخشی زودبازده، با سود بیش‌تر و ریسک کم‌تر) است که رشد می‌کند و عدم تعادل در اقتصاد ایجاد می‌شود. در این خصوص، نظام بانکی باید با نظام مالیاتی هماهنگ‌تر باشد. خیلی از سودهای بخش خدمات باید در نظام مالیاتی جذب شود تا آریترایز (مثل انتقال پول از بخش کشاورزی به خدمات) رخ ندهد.
- تعیین نرخ سود سپرده‌ها به‌عنوان ابزار سیاست پولی اگر حذف شود و بانک‌ها نیز از منظر اسلامی و اعتباری رتبه‌بندی شده باشند، آن‌گاه یک رقابت سازنده میان بانک‌ها شکل می‌گیرد و بانکی که واقعاً کارآمدتر است می‌تواند سود سپرده‌هایش را بالاتر ببرد.
 - ضرورت ایجاد وحدت رویه در سیستم گزینش نیروی انسانی برای کل نظام بانکی (دولتی، خصوصی، و لزوم مصاحبه (بر مبنای پای‌بندی فرد به قانون بانک‌داری بدون ربا) برای ورود نیروها و آموزش پس از ورود. به‌منظور اهمیت‌دادن به فضای اخلاقی محیط کسب‌وکار.
 - یک‌کاسه‌کردن سپرده‌ها سیستم بانکی را به‌سمت میانگین‌گیری از سودها سوق می‌دهد. که این یک چالش جدی است. چراکه در مورد نرخ بهره نیز، مدعا همین است که میانگین نرخ‌های سود در اقتصاد است. با توجه به این‌که آن نرخ علی‌الحساب تعیین شده نیز معمولاً قطعی تلقی می‌شود. اما اگر غالب بانک‌داری به یک شرکت سهامی تخصصی^۱ تبدیل شود، میانگین‌گیری مشکلی ایجاد نمی‌کند. در این حالت سپرده‌گذار تعدادی از سهام شرکت سرمایه‌گذاری را خریداری می‌کند. اگر بانک در پروژه‌های مختلف سرمایه‌گذاری کند، عملکردش در ارزش سهامش به‌طور واقعی منعکس می‌شود. در این حالت، مشتری (سپرده‌گذار) از میانگین سود سرمایه‌گذاری‌های شرکت سرمایه‌گذاری بهره‌مند می‌شود. اما این فرایند طی یک سازوکار حساب‌داری و مالی به‌شکل واقعی (پرتفوی) منعکس می‌شود. در غیر این صورت، نحوه میانگین‌گیری فعلی مشابه بهره ربوی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برگرفته از رساله دکتری در دانشگاه تهران.
۲. ضرورت دارد تمام مؤسسه‌های اعتباری بانکی و غیربانکی مشمول قانون باشند و قانون با صراحت کامل تکلیف آن‌ها را روشن کند.

۳. این امر با اصول اقتصاد اسلامی در تعارض آشکار است، زیرا یکی از اصول اقتصاد اسلامی آن است که هرگونه انتقال وجه از فردی به فرد دیگر براساس معیار حق و عدل انجام شود. همچنین، مطرح کردن جایزه‌های متنوع و رقابت بانک‌ها در اعلام جوایز موجب کاهش انگیزه‌های معنوی مردم می‌گردد و توجه آنان را بیش‌تر به بهره‌مندی از جوایز سوق می‌دهد.
۴. یعنی قرض گرفتن پول از مشتریان برای آن‌که بعد از گذشت یک زمان مشخصی به آن‌ها قرض بدهند. این مسئله تنها در صورتی جایز است که عرفاً نفع‌برانگیز نباشد و خود بانک هم قصد آن را نکند. اگر پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه براساس مدت و میزان سپرده‌گذاری به صورت شرط در قرارداد قرض‌الحسنه مندرج شود، قطعاً مصداق شرط انتفاع در عقد قرض است.
۵. یک قانون پویا باید راه‌کارهای لازم برای تحقیق و توسعه را در درون خود داشته باشد تا فعالان اقتصادی در تنگنای فرایند طولانی مدت تغییر قانون گرفتار نشوند.
۶. تمام سپرده‌های جاری و پس‌اندار براساس عقد قرض‌الحسنه تعریف شده‌اند. این درحالی است که عقد قرض‌الحسنه در اقتصاد اسلامی دارای ویژگی تبرعی (خیرخواهانه) بودن است نه دریافت دسته‌چک یا دستیابی به جوایز بانکی.
۷. در این جدول، مفهوم ۵ که از ۱۳ واحد معنا تشکیل شده، به‌طور خلاصه و با ۷ واحد معنا ارائه شده است.
۸. این شرکت دو نوع تأمین مالی می‌تواند داشته باشد: الف) پروژه‌محور: که سهام یک پروژه خاص توسط شرکت تأمین سرمایه (بانک) منتشر می‌شود و شرکت (بانک) کارمزد خدماتش را به‌عنوان واسطه دریافت می‌کند. ب) شرکت سرمایه‌گذاری: سهام خود این شرکت خریداری می‌شود و خود شرکت در جاهای مختلف سرمایه‌گذاری می‌کند.

کتاب‌نامه

- احمدی زهرانی، مریم (۱۳۹۵)، کشف ویژگی‌های رفتار مرشدانۀ مدیران در شرکت پالایش نفت اصفهان، رساله دکتری در دانشگاه فردوسی مشهد.
- ازکیا، مصطفی، رشید احمدرش، و کامبیز پارتازیان (۱۳۹۶)، روش‌های تحقیق کیفی از نظریه تا عمل، ج ۲، تهران: کیهان.
- حاجیان، محمدرضا (۱۳۹۰)، موانع و مشکلات اجرای عقود مشارکتی در نظام بانکی کشور، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
- خجسته‌مهر، رضا، علی محمدی، و ذبیح‌اله عباس‌پور (۱۳۹۴)، «نگرش دانشجویان متأهل به ازدواج: یک مطالعه کیفی»، نشریه روان پرستاری، دوره ۴، ش ۲.
- سرمد، زهره، عباس بازرگان، و الهه حجازی (۱۳۹۴)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: آگاه.

- عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۱)، «تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ش ۱.
- عبداللهی، محسن و سیدعباس موسویان (۱۳۹۲)، «تبیین آسیب‌های اجرای عقود بانکی در کشور؛ راه‌یافتی برای تحقق اقتصاد مقاومتی»، *بهبود مدیریت*، س ۷، ش ۲.
- قلیچ، وهاب (۱۳۹۰)، «استثناها جای قواعد را گرفته‌اند: مصاحبه با دکتر احمد عزیززوی درباره الزامات طرح تحول بانکی»، *مجله تازه‌های اقتصاد*، س ۹، ش ۱۳۳.
- کریمی، صدیقه و احمدرضا نصر (۱۳۹۲)، «روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌های مصاحبه»، *عیار پژوهش در علوم انسانی*، س ۴، ش ۱، پیاپی ۷.
- گروه اقتصاد (۱۳۷۴)، «بررسی مشکلات بانک‌داری بدون ربا در ایران»، *مجله حوزه و دانشگاه*، ش ۳.
- محقق‌نیا، محمدجواد (۱۳۹۱)، *شاخص‌های ارزیابی بانک‌داری اسلامی: مجموعه مقالات همایش بانک‌داری اسلامی بانک رفاه، تهران: عترت نو.*
- محمودی‌شن، غلامرضا و دیگران (۱۳۸۸)، «مضامین اخلاقی در سبک زندگی حرفه‌ای پرستاران: یک مطالعه کیفی به شیوه تحلیل محتوای استقرایی»، *مجله اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره ۲، ش ۴.
- منوچهری، هومان و دیگران (۱۳۹۶)، «چالش کار دانشجویی ازدیدگاه پرستاران: یک مطالعه کیفی با رویکرد تحلیل محتوا»، *کوشش*، ج ۱۹، ش ۲.
- موسویان، سیدعباس (۱۳۸۶)، «نقد و بررسی قانون عملیات بانکی بدون ربا و پیش‌نهاد قانون جای‌گزین»، *فصل‌نامه اقتصاد اسلامی*، س ۷، ش ۲۵.
- موسویان، سیدعباس (۱۳۹۲)، *شاخص‌های ارزیابی بانک‌داری اسلامی (مطالعه موردی سیاست‌های کلی ابلاغی ازسوی مقام معظم رهبری در تدوین برنامه پنجم توسعه و تحقق آن)*، قم: زمزم هدایت.
- موسویان، سیدعباس و حسین میسمی (۱۳۹۳)، «آسیب‌شناسی نظارت شرعی در نظام بانکی ایران و ارائه اصلاح‌های قانونی»، *اقتصاد اسلامی*، س ۱۴، ش ۵۴.
- موسویان، سیدعباس و حسین میسمی (۱۳۹۵)، *بانک‌داری اسلامی ۱: مبانی نظری - تجارب عملی*، ویراست پنجم، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
- مؤمنی‌راد، اکبر و دیگران (۱۳۹۲)، «تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل، و اعتبار نتایج»، *فصل‌نامه اندازه‌گیری تربیتی*، ش ۱۴، س ۴.
- میسمی، حسین و وهاب قلیچ (۱۳۹۰)، «آسیب‌شناسی اجرای بانک‌داری اسلامی در کشور: دلالت‌هایی برای تحول در نظام بانکی»، *تازه‌های اقتصاد*، تابستان، ش ۱۳۲.

Sandelowski, M. (1993), "Theory Unmasked: the Uses and Guises of Theory in Qualitative Research", *Research in Nursing and Health*, vol. 16.

Sekaran, U. and R. Bougie (2013), *Research Methods for Business: A Skill Building Approach*, 6th edition, UK: John Wiley & Sons.